

دسته اول : کسانی که می گویند، اعتبارات عقلایی در عالم خارج وجود دارد:

## ۱ مرحوم عراقی

بیش از این، قول مرحوم عراقی و پاسخ امام به ایشان را خواندیم (رجوع کنید به تقسیمات اعتبار)

## ۲ مرحوم نائینی

مرحوم نائینی می فرماید:

«و هذا بخلاف الأمور الاعتبارية، فإن لها في نفس الأمر نحو تقرر و ثبات و يكون لها وجود في الخارج

غايته أن تقررها النفس الأمرى يتحقق بعين اعتبارها.»<sup>۱</sup>

توضیح :

(۱) امور اعتباریه دارای یک نوع «تقرر و ثبات» هستند و دارای وجود خارجی می باشند.

(۲) تقرر و وجود نفس الامر که «اعتباریات» دارند، عین اعتبار است.

ایشان سپس مطلب خویش را در ضمن مثالی چنین توضیح می دهد که «حقیقة الملكية هي الواجدية و السلطنة و

الاحاطة على الشيء و هي ذات مراتب» و بعد این مراتب را چنین بر می شمارند:

الف) بالاترین مرتبه: احاطه و واجدیت خدا بر بندگان

ب) مرتبه دوم : احاطه و واجدیت اولیاء امر بر بندگان

ج) مرتبه سوم : احاطه انسان بر اموال خودش (مثل کتاب و قلم)

د) مرتبه چهارم : مقوله جده (مثل احاطه ای که تر تقمّص و تعمّم وجود دارد)

ما می گوئیم :

بر کلام ایشان نکاتی را می توان وارد کرد:

الف :

(۱) احاطه خدا بر بندگان از سنخ احاطه «علت بر معلول» است و از نوع اضافه «اشراقیه» است (مثل احاطه

انسان بر صور ذهنیه اش)

(۲) احاطه اولیاء الله بر بندگان نیز یا - چنانکه ایشان می خواهند تصویر کنند - از همان سنخ است و احاطه

واسطه در فیض (به بیانی علل ثانیه) بر معلولات است. و یا اصلا احاطه نیست. بلکه به نوعی مقام

«تشریح» است و اصلا احاطه تکوینی نیست.

<sup>۱</sup> فوائد الاصول : ج ۴ ص ۳۸۲



۳) احاطه انسان بر اموالش، احاطه «اعتباری» است (که محل بحث است)

۴) و احاطه پیراهن بر بدن، از مقوله «جده» است که ما به‌ی‌زای خارجی دارد. (و اصطلاحاً معقول اولی است)

پس: اطلاق عنوان احاطه بر همه این موارد، به یک معنی نیست؛ بلکه می‌توان گفت ملکیت خدا و اولیاء - طبق بیان مرحوم نائینی - از نوع احاطه وجودی است و احاطه پیراهن از نوع احاطه «ماهوی» است و احاطه انسان بر ما یملک، احاطه «اعتباری» است.

و لذا اینکه بگوئیم همانطور که احاطه وجودی و ماهوی، در خارج موجود است، پس احاطه «اعتباری» هم در خارج موجود است، حرف کاملی نیست.

ب) یکی از مسائلی که معمولاً در کلمات بزرگان، به اشتباه مورد عنایت قرار گرفته است - و این کلام مرحوم نائینی هم از آن مستثنی نیست - آن است که: مقوله «جده» به عنوان مشبه به و «ملکیت اعتباری» به عنوان مشبه، معرفی می‌شوند. در حالیکه مقوله جده در فلسفه عبارت است از مالکیت سر بر عمامه؛ پس محاط، مالک محیط است؛ یعنی آنچه احاطه دارد (عمامه) به صفت مالکیت متصف نمی‌شود؛ بلکه سر (آنچه نسبت به آن احاطه است) متصف به صفت «ملک» است.

و لذا تشبیه آن به احاطه خدا و یا اولیاء یا انسان بر اموالش، غلط است و تشبیه معکوس است.

چراکه در این جا محیط، مالک است و در آنجا (مقوله جده) محاط، مالک (دارنده جده) است. [توجه شود که مقوله جده عبارت است از «هیأت حاصله من إحاطة شیء لشیء و الموضوع هو المحاط»<sup>۱</sup>]

۱. صدرالمتألهین در «شواهد الربوبية»، جده را این گونه تعریف کرده است: «الجده، هی نسبة التملک» [ص ۲۳]

و در «اسفار» چنین آمده است:

«و مما عد فی المقولات الجدة و الملک و هو هیئة تحصل بسبب کون جسم فی محیط بکله أو بعضه بحيث ینتقل المحیط بانتقال المحاط مثل التسلح و التقمص و التعمم و التختم و التنعل - و ینقسم إلى طبیعی کحال الحيوان بالنسبة إلى إهابه و غیر طبیعی کالتسلح و التقمص - و قد یعبر عن الملک بمقولة له فمنه طبیعی ککون القوى للنفس و منه اعتبار خارجی ککون الفرس لزيد ففي الحقيقة الملک یخالف هذا الاصطلاح فإن هذا من مقولة المضاف لا غیر» [ج ۴ ص ۲۲۳]

بهمینار نیز در کتاب «التحصیل» چنین می‌نویسد:

«أما مقولة الجدة فقد امتنع من أن يعدّ فی جملة المقولات، و هذه المقولة کالتسلح و التزین و التنعل. فمنه ذاتی طبیعی کحال الهرة عند إهابها، و منه عرضی کحال الانسان عند قميصه. و مقولة الجدة قد یعبر عنها بأنّها «مقولة له» و «مقولة الملک»؛ و قد یكون ذاتیاً و عرضیاً.

و مثال الذاتی و الطبيعيّ أيضاً كما یقال: إنّ القوة الباصرة هی خادمة للخیال و الوهم، و إنّ القوة الوهمیة هی رئیسة القوى و سائر القوى التي تحتها مرءوس لها؛ و كذلك حال جميع القوى البدنیة بالقیاس إلى النفس بأنّها لها و متصلة بها اتصال هذه المقولة لا اتصال جسم بجسم. و سیأتیک حقيقة ذلك فی علم النفس. و أمّا ما یكون بالعرض فکما یقال: هذه الدار لفلان [ص ۴۱۶]

